

۴ - خانم آموزگار می‌خواست به کمک شاگردان چه چیزی درست کند؟

به این نکته توجه کنید:

نمایش + گاه = نمایشگاه      یعنی محلّ نمایش

دانش + گاه = دانشگاه      یعنی محلّ دانش

تکلیف شب اول:

- هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار ببرید:

اداخ ، سراسر ، گوناگون ، حتماً ، صورت  
افلا ، سعی ، سپس ، کتابخانه

تکلیف شب دوم:

- بنویسید که بین «کتابخانه» و «کتابفروشی» چه فرقی است.

- با اضافه کردن «گاه» به آخر کلمه‌های: آسایش، آرایش، فروش،

خواب، فرود، ایست، پرورش، کلمه‌های تازه‌ای بسازید و هر یک از آنها را

در جمله‌ای بکار ببرید.

## کتابخانه کلاس

بچه‌ها همه می‌خواستند بدانند که چگونه می‌توانند در کلاس، کتابخانه‌ای

داشته باشند. به همین دلیل با بی‌صبری منتظر آمدن خانم آموزگار بودند و

همین که معلمشان به کلاس آمده همه ساکت سر جای خود نشستند.

خانم آموزگار گفت: خوب بچه‌ها، قرار است امروز ببینیم چگونه می‌توانیم

در کلاس کتابخانه کوچکی تشکیل بدهیم. اگر بتوانیم چنین کاری بکنیم،

ممکن است کلاسهای دیگر هم از ما تقلید کنند و به این ترتیب کم‌کم همه

کلاسها برای خود کتابخانه‌ای تشکیل دهند.

من از مدیر دبستان اجازه گرفته‌ام که به دیوار رو بروی تخته سیاه تخته‌ای

بکوبیم تا بتوانیم کتابهایمان را روی آن بگذاریم. کدامیک از شما می‌تواند

تخته و میخ و دیگر لوازم را با خود بیاورد. هر کس این کار را بکند اولین عضو

کتابخانه کلاس خواهد بود.

مهری دستش را بلند کرد و گفت: خانم، پدر من نجار است و گمان می‌کنم

بتواند بیاید و این تخته را برایمان بکوبد.



بچه‌ها خیلی خوشحال شدند و برای اولین عضو کتابخانه کف زدند. سپس خانم آموزگار گفت: حالا هر یک از شما باید یکی از کتابهای مناسب را بخرد و به کتابخانه کلاس اهدا کند. به این ترتیب هر یک از شما می‌توانید با خرید یک جلد کتاب از پنجاه جلد کتاب استفاده کنید، چون کلاس شما پنجاه شاگرد دارد. من از پروین خواش می‌کنم که دفتری تهیه کند و در آن نام کتاب و نویسنده آن و نام اهداکننده آن را یادداشت کند.

مهین پرسید: خانم، اگر کسی در خانه از این کتابها داشته باشد می‌تواند یکی از آنها را بیاورد.

خانم آموزگار جواب داد: البته ولی به شرط این که اولاً با اجازه پدر و مادران

این کار را بکنید و ثانیاً کتاب خیلی کهنه و پاره نباشد.

آذر پرسید: خانم، اگر کسی کتابی گرفت و آن را گم کرد چه کنیم؟

خانم آموزگار جواب داد: مرجان در دفتر دیگری نام کتاب و نام گیرنده

آن را با تاریخ روزی که کتاب از کتابخانه گرفته می‌شود می‌نویسد. اگر اتفاقاً

کسی کتابی را گم یا پاره کرد باید آن کتاب را بخرد و به کتابخانه برگرداند.

اما من یقین دارم از این اتفاقها در کلاس ما خیلی کم پیش خواهد آمد. چون همه

شما کتاب خواندن را دوست دارید و می‌دانید که چگونه از کتاب نگهداری کنید

تا پاره و گم نشود.

### کلمه و ترکیب تازه

اهدا کند = هدیه کند، ببخشد

اهدا کننده = کسی که چیزی را می‌بخشد

ثانیاً = دوم این که

پرسش:

۱ - چرا شاگردان با بی‌صبری منتظر معلمشان بودند؟

۲ - در چه صورت ممکن بود کلاسهای دیگر از این کلاس تقلید کنند؟

۳ - چرا مهری اولین عضو کتابخانه شناخته شد؟

۴ - بچه‌ها چه کتابهایی را قرار شد بخرند و به کتابخانه اهدا کنند؟

۵ - از کجا می‌توانستند بفهمند که هر کتاب نزد کدام شاگرد است؟

۶ - قرار شد اگر کسی کتابی را گم کرد چه کند؟

### تکلیف شب اول:

- جواب این سؤاها را بنویسید:

۱ - تشکیل کتابخانه در کلاس فکر چه کسی بود؟

۲ - چه کسانی در تشکیل دادن کتابخانه کلاس همکاری داشتند؟

۳ - آیا می‌شود گفت که هر یک از شاگردان با خریدن یک جلد کتاب

دارای یک کتابخانه ۵۰ جلدی می‌شد؟ چرا؟

- بنویسید تقلید از چه کارهایی خوب و از چه کارهایی بد است؟

### تکلیف شب دوم:

- این درس را بدقت بخوانید و سپس بنویسید برای تشکیل کتابخانه در

کلاس چه کارهایی باید بکنید.

شب تار یک رفت آمد روز <sup>صبح</sup> و ده چه روزی چو بخت من پیروز  
پادشاه ستارگان امروز از افق سر برون نکرده هنوز

باز شد دیدگان من از خواب

بیه از آفتاب عالم تاب

یک طرف ناله خروس سحر بانگ آله اکبر از یک سر  
از صدای نوازش مادر و ز سخنه های دلپذیر پدر

باز شد دیدگان من از خواب

بیه از آفتاب عالم تاب

از افق صبح دم سپیده دمید آسمان همچو نقره گشت سپید  
باشکوه و جلال و جاه رسید پادشاه ستارگان خورشید

باز شد دیدگان من از خواب

بیه از آفتاب عالم تاب

(بیهی دولت آبادی)



## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

آفتاب عالم‌تاب = خورشید که به همه عالم (جهان) می‌تابد و روشنی می‌دهد

افق = جایی که بنظر می‌رسد زمین و آسمان در آنجا به هم رسیده‌اند

بانگ = صدا

برون = بیرون

جاه = مقام بلند

خروس سحر = خروسی که سحر می‌خواند

دمید = طلوع کرد، برآمد

دیدگان = چشمها

صبحدم = صبحگاه، سحر

وه = به

### پرسش :

- ۱ - مقصود از «پادشاه ستارگان» چیست؟
- ۲ - گوینده شعر «صبح» چه موقع از خواب بیدار می‌شود؟
- ۳ - چرا هنگام سحر آسمان به رنگ نقره است؟
- ۴ - به نظر شما جز خورشید چه چیزهای دیگری شکوه و جلال دارند؟

به این نکته توجه کنید:

هر دسته از این کلمه‌ها یک معنی دارند:

شکوه، جلال، بزرگی - جهان، دنیا، عالم - چشم، دیده.

**تکلیف شب اول:**

- از روی شعر یک بار بنویسید و آن را حفظ کنید.

**تکلیف شب دوم:**

- این شعر را به زبان ساده بنویسید.



## خود را بیازمایید (۲)

الف) جواب سؤالهای زیر را بنویسید:

- ۱ - چرا نماینده کلاس باید مرتب و منظم باشد؟
- ۲ - چرا نماینده کلاس باید پرحوصله باشد؟
- ۳ - روی پاکت پستی چه چیزهایی می نویسند؟
- ۴ - چرا به روی پاکت تمبر می چسبانند؟
- ۵ - برگزاری « هفته کتاب » چه فایده‌هایی دارد؟
- ۶ - چرا در هفته کتاب بعضی کتابفروشیها کتابها را ارزانتر می فروشند؟
- ۷ - چرا لازم است که در دفتری نام گیرنده کتاب و تاریخی که کتاب را به امانت می گیرند نوشته شود؟
- ۸ - چرا به خورشید « پادشاه ستارگان » می گویند؟
- ۹ - چرا به خورشید « عالمتاب » می گویند؟

ب) کلمه‌های هم معنی با هر یک از این کلمه‌ها را بنویسید:

بیزر - شرح حال - مختلف - سعی - بخشید

ج) هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار برید:

نوازش ، می‌بایست ، حتماً ، عضو ، باید ، رأی

## احترام به پرچم

سوسن روزنامه را باز کرد. بالای صفحهٔ اوّل آن عکس افسری را دید که

زانو زده است و پرچم را می‌بوسد. مدّتی به این عکس نگاه کرد. پدرش پرسید:

دختر جان، به چه چیز اینطور با دقّت نگاه می‌کنی؟

سوسن گفت: باباجان چرا افسران پرچم را می‌بوسند؟ راستش من هنوز

نمی‌دانم که پرچم برای چیست؟

پدر گفت: دختر جان پرچم نشانهٔ وجود کشور است. افسری که پرچم را

می‌بوسد قَسَم می‌خورد که در خدمت به کشور و حفظ آن بکوشد. در مسابقه‌های

ورزشی بین المِلّیّ و ورزشکاران هر کشور با پرچم خود به میدان ورزش وارد می‌شوند

و مردم از هر پرچم می‌فهمند که هر دسته از ورزشکاران از چه کشوری هستند. در

این مسابقه‌ها وقتی که ورزشکاران ما با پرچم خود وارد میدان می‌شوند، ایرانیانی

که در آنجا هستند از شوق فریاد می‌کشند و زنده باد می‌گویند، یعنی زنده باد

ایران.

سوسن گفت: پدرجان حالا فهمیدم که چرا صبحها در دبستان در مقابل پرچم

ایران می ایستیم و سرود می خوانیم.

پدر جواب داد: بلی فرزندم ما باید

به پرچم ایران احترام بگذاریم، هر جا

پرچم ایران برافراشته می شود باید فوراً

به حال احترام بایستیم و حرکت نکنیم.

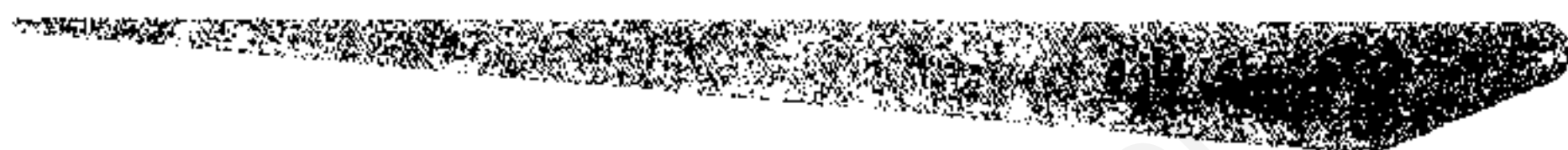
سوسن گفت: پدرجان چرا بعضی

از پرچمهای ما علامت شیر و خورشید

دارد و بعضی این علامت را ندارد؟



پدر جواب داد: پرچمی که علامت شیر و خورشید ندارد، پرچم ملی ایران است. پرچم سبز و سفید و سرخ که روی آن شیر و خورشید باشد پرچم رسمی ایران است.



برافراشته می شود = به طرف آسمان بلند می شود  
مسابقه های ورزشی بین المللی = مسابقه هایی که ملتهای مختلف جهان در آن شرکت می کنند.

#### پرسش :

- ۱ - سوسن به چه چیز مدتی نگاه می کرد؟
- ۲ - سوسن چه چیز را هنوز نمی دانست؟
- ۳ - پرچم نشانه چیست؟
- ۴ - آیا فقط کشور ما پرچم دارد؟
- ۵ - در مسابقه های ورزشی بین المللی، مردم، ورزشکاران هر کشوری را از چه چیز می شناسند؟
- ۶ - رنگهای پرچم ایران به ترتیب کدام است؟

## تکلیف شب اول:

– جواب این سؤالها را بنویسید :

۱ – پرچم نشانه چیست؟

۲ – نشان پرچم رسمی ایران چیست؟

۳ – چرا باید به پرچم احترام بگذاریم؟

۴ – شما تا کنون پرچم چه کشورهایی را دیده‌اید؟

– از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

قَم - حَفْظ - بَیْنِ الْمَلَلِی - عَلَامَت - مَآبِقَه .

## تکلیف شب دوم:

– با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

احترام ، قسم ، پرچم ، ایران ، ورزش  
روزنامه ، بین‌المللی ، علامت ، سرود ، کشور .



## سلام شاهنشاهی

همچنانکه هر کشوری پرچم مخصوصی دارد که نشانه وجود آن کشور است، سرود مخصوصی هم دارد که آن هم مانند پرچم، نشانه وجود آن کشور است. این سرود را سرود ملی آن کشور می‌نامند. سرود ملی ایران، سلام شاهنشاهی است که شما خواندن آن را با آهنگ یاد گرفته‌اید. سلام شاهنشاهی در آغاز جشنها و مراسم رسمی و بعضی از وقتهای دیگر نواخته می‌شود. وقتی که سلام

شاهنشاهی نواخته می‌شود همه باید به حال احترام ساکت و بی‌حرکت بایستیم.  
 نظامیان وقتی که سلام شاهنشاهی ایران نواخته می‌شود به حال خبردار می‌ایستند و  
 اگر کلاه در سر داشته باشند سلام نظامی می‌دهند. احترام به سرود شاهنشاهی،  
 احترام به میهن و شاهنشاه است.

بند اول سرود شاهنشاهی ایران چنین است:

پایه کشور به فرش جاودان	شاهنشاه ما زنده باد
صدره بهتر ز عهد باستان	کز پهلوی شد ملک ایران
در سایه اش آسوده ایران	از دشمنان بودی پریشان
همواره یزدان بود او را نگهبان	ایرانیان پیوسته شادان

### کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

بادا = باد، باشد

بودی = بود

پاید = پایدار باشد، برقرار باشد

ره = راه، در اینجا یعنی دفعه

شادان = شاد، خوشحال

شاهنشاه = شاهنشاه

عهد = زمان، دوره

فرّ = شکوه، بزرگی

کز = که از

مراسم = رسمها، آیینها

مُلک = کشور

نظامیان = کسانی که در ارتش کار می کنند و لباس مخصوص آن را می پوشند

نواخته می شود = با آهنگ زده می شود

همواره = همیشه

یزدان = خدا

پرسش :

- ۱ - سرود ملی نشانه چیست؟
- ۲ - سرود ملی ایران کدام است؟
- ۳ - چرا جشنها و مراسم رسمی با سرود شاهنشاهی شروع می شود؟
- ۴ - «پاید کشور به فرّش جاودان» یعنی چه؟
- ۵ - «در سایه اش آسوده ایران» یعنی چه؟
- ۶ - شما سرود شاهنشاهی را بیشتر در چه مواقعی شنیده اید؟



به این نکته توجه کنید:

کلمه «شاهنش» کوتاه شده کلمه «شاهنشاه» است.

«کز» کوتاه شده «که از» است.

«ره» کوتاه شده «راه» است.

### تکلیف شب اول:

– بنویسید چرا در موقع برافراشته شدن پرچم و نواخته شدن سرود ملی باید

به حال احترام بایستیم؟

– «ره» کوتاه شده «راه» و «کز» کوتاه شده «که از» است. بنویسید هر کدام

از این کلمه‌ها کوتاه شده چه کلمه‌های دیگری است و اگر جمله یا شعری به یاد

دارید که این کلمه‌ها در آن بکار رفته، بنویسید. مثال:

«وز» کوتاه شده «و از»:

می‌باش به عمر خود سحر خیز      وز خواب سحر گهان بپرهیز

روبه، کله، برون، نبدی.

### تکلیف شب دوم:

– از روی سرود شاهنشاهی یک بار بنویسید و زیر کلمه‌های کوتاه شده آن

خط بکشید.



## پای صحبتِ مادرِ بزرگ

هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید. گُلّی از دبستان آمد، بسرعت و با ذوق و شوق فراوان مشغول انجام دادن تکالیف خود شد. قرار بود آن شب همه به خانهٔ مادر بزرگ بروند. پس از این که بچه‌ها کارهایشان را انجام دادند همراه پدر و مادر و دایی خود به خانهٔ مادر بزرگ رفتند.



در اتاق مادر بزرگ روی کرسی کنار شیرینی و میوه و آجیل شیرین و تخمه، هندوانه سرخ قشنگی هم گذاشته بودند. گلی در حالی که تند تند انار می خورد پرسید: راستی امشب چه خبر است؟ چرا همه اینجا جمع شده ایم؟

مادرش خندید و گفت: آخر امشب شب چله است!

گلی فکری کرد و باز پرسید: شب چله یعنی چه؟

دایی گلی که مرد درس خوانده ای بود جواب داد: گلی جان، ایرانیان قدیم روز دهم بهمن را جشن می گرفتند و آن را «جشن سده» می گفتند. از اول دی تا دهم بهمن چهل روز می شود. این چهل روز را چله می گویند. فردا که اول دی و اول زمستان است چله شروع می شود. پس امشب شب چله است. شب چله بلندترین شبهای سال است. به آن «شب یلدا» هم می گویند.

مادر بزرگ خنده ای کرد و گفت: مردم حالا فقط «چله بزرگ» را می شناسند، اما آخر «چله کوچک» هم داریم که بیست روز آخر بهمن است. چله بزرگ که تمام شود تقریباً سرمای زمستان هم تمام شده است و مردم می گویند که «کمر سرما شکسته است». اما بدترین سرما، سرمای «چارچار» است. بچه ها از اسم «چارچار»

نخنده‌شان گرفت و پرسیدند: «چارچار» دیگر چیست؟

مادر بزرگ گفت: عزیزان من، صبر کنید تا بگویم. قدیمیها می‌گفتند که بدترین سرما در چهار روزِ آخر چلهٔ بزرگ و چهار روزِ اول چلهٔ کوچک است و به این هشت روز «چارچار» می‌گفتند. گلی پرسید: مادر بزرگ بعد از چلهٔ کوچک چه می‌شود؟

مادر بزرگ گفت: وقتی که ما بچه بودیم، به ما می‌گفتند که زمستان با چلهٔ بزرگ شروع می‌شود. پشت چلهٔ بزرگ چلهٔ کوچک می‌آید. چلهٔ بزرگ و چلهٔ کوچک دو برادر دو قلو دارند به اسم «أَهْمَن» و «بَهْمَن». این دو برادر خیلی شیطان هستند و هر یک بیش از ده روز روی زمین نمی‌مانند. قدیمیها می‌گفتند از شَيْطَنَتِ این دو برادر بازیگوش است که هوای اسفند ماه هر روز تغییر می‌کند. بعد از اَهْمَن و بَهْمَن، «سرما پیرزن» می‌آید. او سعی می‌کند روزهای آخر زمستان را سرد و بارانی و پر باد سازد. اما دیگر سرمای آن روزها چندان سخت نیست. با آمدن عمو نوروز هم که می‌دانید سال عوض می‌شود و عید و بهار و شکوفه می‌آید.

## کلمه و ترکیب تازه

با ذوق و شوق = با خوشحالی و میل

تکالیف = تکلیفها

پرسش:

- ۱ - این داستان کی اتفاق افتاده است؟
- ۲ - چرا همه به خانه مادر بزرگ رفته بودند؟
- ۳ - روی کرسی مادر بزرگ چه چیزهایی دیده می شد؟
- ۴ - دایی گلی در باره شب چله چه گفت؟
- ۵ - «چله کوچک» چند روز است؟
- ۶ - اسم «چله» را از چه عددی گرفته اند؟
- ۷ - «چارچار» را از چه عددی گرفته اند؟
- ۸ - بنا به گفته مادر بزرگ، ایرانیان قدیم در باره «اهمن» و «بهمن» چه

عقیده‌ای داشتند؟

به این نکته توجه کنید:

وقتی که می‌گوییم اتاق گرم، از اتاقی حرف زده‌ایم که هوای آن گرم است.

وقتی که می‌گوییم هندوانه سرخ، از هندوانه‌ای حرف زده‌ایم که رنگ آن سرخ است.

وقتی که می‌گوییم انار شیرین، از اناری حرف زده‌ایم که مزه آن شیرین است.

### تکلیف شب اول:

— جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ — جشن سده، روز چندم زمستان برگزار می‌شده است؟

۲ — بلندترین شبهای سال چه شبی است؟

۳ — چارچار چیست؟

۴ — اهن و بهمن و سرما پیرزن در کدام ماه زمستان می‌آیند؟

— نام سه جشن معروف از جشنهای قدیم ایرانیان را بنویسید.

— از روی هر یک از این کلمه‌ها پنج بار بنویسید:

ذوق - سرعت - سده - تقریباً - معمولاً

### تکلیف شب دوم:

— از هر یک از این جمله‌ها کلمه‌ای افتاده است. کلمه‌های لازم را در

جای خود بگذارید و از روی هر جمله یک بار بنویسید:

- ۱- برف . . . همه جا را پوشانده بود .
- ۲- گلی با ذوق و شوق . . . مشغول نوشتن تکالیف خودش شد .
- ۳- روی کرسی کنار خوراکیهای دیگر هندوانه . . . قشنگی  
به چشم می خورد .
- ۴- من انار . . . دوست دارم .
- ۵- شب یلدا . . . شب سال است .
- ۶- من از خواندن کتابهای . . . لذت می برم .
- ۷- صدای خنده . . . او تا اینجا می آید .
- ۸- من می گویم تا تکالیفم را با خط . . . بنویسم .
- ۹- گلی از شنیدن صحبتهای . . . مادر بزرگ لذت می برد .
- ۱۰- ایرانیان . . . جشنهای بسیار داشتند .



## سپاهی دانش در ده ما

نام من محمدعلی است، من در یکی از دهکده‌های اطراف اصفهان زندگی می‌کنم. من هنوز سه سالم تمام نشده بود که در شبی سرد در تنور\* افتادم و پاهایم سوخت. دیگر نمی‌توانستم روی پاها بایستم و راه بروم. از آن روز به بعد زندگی من تلخ و پر از رنج شد. برای این که از جایی به جایی دیگر بروم مجبور بودم خود را روی زمین بکشم. کسی با من بازی نمی‌کرد. همه دلشان به حال من می‌سوخت. اما کاری از آنها ساخته نبود.

شش سال گذشت. من نه ساله شدم. روزی جنب و جوشی در ده پیدا شد.



می گفتند آقای آقایی آمده است که به بچه ها درس بدهد. به او «سپاهی دانش» می گفتند.  
سپاهی دانش همه مردم را در میدان ده جمع کرد. مادر بزرگم مرا نیز کشان کشان  
تا نزدیکیهای میدان برد. همه ایستاده بودند ولی من در گوشه ای افتاده بودم.

سپاهی دانش می گفت که همه بچه ها باید درس بخوانند. باید برای ده  
مدرسه بسازیم. از آن روز به بعد سپاهی دانش، بچه ها را در میدان ده جمع می کرد  
و به آنها درس می داد. اما من خجالت می کشیدم با آن وضع در کلاس حاضر  
شوم. روزی سپاهی دانش چشمش به من افتاد که روی خاکهای کنار خانه مان  
نشسته بودم، با تعجب پرسید: پسر جان چرا به کلاس درس نمی آیی؟ من جوابی  
ندادم ولی مادرم ماجرای مرا برایش گفت. سپاهی دانش با دستهایش سر مرا بلند  
کرد و گفت: محمدعلی اگر پایت سوخته است، سرت که سالم است. از فردا  
منتظر تو هستم. اگر ببینم مرتب به کلاس می آیی برای پایت هم فکری خواهم  
کرد.

از فردا من با هزار زحمت خود را به کلاس می کشاندم. از درس خواندن  
خیلی خوشم می آمد از بودن با بچه ها هم لذت می بردم.

غروب یک جمعه سپاهی دانش در خانه ما را زد و گفت: محمدعلی مژده بده

که برایت خبر خوبی دارم. دفعه دیگر خودم ترا به اصفهان می‌برم.

چند روز بعد، سپاهی دانش مرا با خود به اصفهان برد. وقتی که از اصفهان

برگشتم پای مصنوعی داشتم. دیگر می‌توانستم با کمک عصا راه بروم و در میدان

ده، در سر درس حاضر شوم. اکنون نزدیک سه سال از آن وقت می‌گذرد. من در

کلاس سوم هستم. در این سه سال نه تنها زندگی من بکلی عوض شده است، بلکه

در ده نیز تغییرات زیادی بوجود آمده است. ما دارای مدرسه شده‌ایم، دیگر در

میدان ده درس نمی‌خوانیم. زنان و مردان ده نیز شبها نزد سپاهی دانش درس

می‌خوانند. کوچه‌های ده خیلی تمیز شده است. در ده حمام ساخته‌اند. مردم ده

بیشتر و بهتر کار می‌کنند و در نظافت خود و خانه و ده می‌کوشند. همه اینها را

سپاهی دانش به مردم یاد داد.

\* \* \*

سپاهیان دانش به امر شاهنشاه آریامهر برای باسواد کردن همه مردم، چه

بزرگ و چه کوچک به دهکده‌ها رفته‌اند. ما از شاهنشاه خود سپاسگزاریم و او را

مانند پدری مهربان دوست می‌داریم.

## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

تغییرات = تغییرها

تنور = جایی که در آن آتش روشن می‌کنند تا نان بپزند، در دهکده‌های

سردپس از نان پختن روی تنور کرسی می‌گذارند و زیر آن می‌خوابند

مصنوعی = ساختگی

ماجرا = سرگذشت

**پرسش:**

- ۱ - چرا اسم این درس را «سپاهی دانش در ده ما» گذاشته‌اند؟
- ۲ - چرا کسی نمی‌توانست به محمدعلی کمک کند؟
- ۳ - چرا روزی در ده جنب و جوش پیدا شد؟
- ۴ - چرا سپاهی دانش مردم را در میدان ده جمع کرد؟
- ۵ - چرا محمدعلی به کلاس نمی‌رفت؟
- ۶ - چرا سپاهی دانش به محمدعلی گفت «اگر مرتب به کلاس بیایی برای پایت هم فکری می‌کنم»؟
- ۷ - چرا سپاهی دانش محمدعلی را به اصفهان برد؟
- ۸ - سپاهیان دانش به امر چه کسی به دهکده‌ها رفته‌اند؟

## تکلیف شب اول:

– از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

تنور - تلخ - رنج - مجبور - وضع - منتظر  
تغییر - رفع - عوض - نظافت - مصنوعی - عصا.

## تکلیف شب دوم:

– جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ – چرا تنها دلسوزی مردم برای کمک به محمدعلی کافی نبود؟
- ۲ – چرا کسی با محمدعلی بازی نمی کرد؟
- ۳ – مقصود سپاهی دانش از این که به محمدعلی گفت «اگر پایت سوخته است، سرت که سالم است» چه بود؟
- ۴ – چرا محمدعلی گفت: «با هزار زحمت خود را به کلاس می کشاندم»؟
- ۵ – مژده‌ای که سپاهی دانش به محمدعلی داد چه بود؟
- ۶ – داشتن پای مصنوعی چه تغییری در زندگی محمدعلی بوجود آورد؟
- ۷ – سپاهی دانش چه تغییرهایی در ده بوجود آورد؟
- ۸ – سپاهی دانش چه تغییرهایی در زندگی مردم ده بوجود آورد؟

## مادر

ای مادر عزیز که جانم فدای تو  
هرگز نشد محبت یاران دستان  
مهرش بون نمی رود از سینه ام که هست  
ای مادر عزیز که جان داده ای مرا  
خشودی تو مایه خشنودی من است  
زیرا بود رضای خدا در رضای تو

قربان مهربانی و لطف و صفای تو  
همپایه محبت و مهر و وفای تو  
این سینه خانه تو و این دل سرای تو  
سهل است اگر که جان دهم اکنون ای تو  
زیرا بود رضای خدا در رضای تو

گر بود اختیار جهانی به دست من  
می ریختم تمام جهان را به پای تو

(ابوالقاسم حالت)

بود = باشد

جان داده‌ای مرا = به من زندگی داده‌ای

جان دهم = فدا شوم، بمیرم

رضا = خشنودی، رضایت

سرا = خانه

سهل = آسان

صفا = مهربانی، صمیمی بودن

فدا = قربان

گر = اگر

لطف = مهربانی، نرمی

همپایه = مساوی، برابر



- ۱ - «این سینه خانه تو» یعنی چه؟
- ۲ - «این دل سرای تو» یعنی چه؟
- ۳ - چرا شاعر عقیده دارد که محبت مادر هرگز از دلش بیرون نمی‌رود؟
- ۴ - چرا به عقیده شاعر جان دادن در راه مادر کار آسانی است؟
- ۵ - چرا شاعر می‌خواهد که مادر از او خشنود باشد؟
- ۶ - چه چیز را شاعر حاضر است به پای مادر بریزد؟

### تکلیف شب اول:

- نامه‌ای به مناسبت روز مادر به مادرتان بنویسید و در آن از این کلمه‌ها استفاده کنید:

محبت ، دوست ، آغوش ، عزیز ، لطف ، لبخند  
 خشنودی ، پرستاری ، راه‌نمایی ، نوازش ، نگاه.

### تکلیف شب دوم:

- از روی شعر یک بار بنویسید و آن را از حفظ کنید.

### خود را بیازمایید (۳)

الف) جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - پرچم نشانه چیست؟
- ۲ - ایرانیان قدیم جشن سده را در چه فصلی و در چه روزی برگزار می کردند؟
- ۳ - بلندترین شب سال چه شبی است و به آن چه می گویند؟
- ۴ - سپاهی دانش چه خدمتهایی به روستائیان می کند؟
- ۵ - شما چگونه می توانید بدون هیچ خرجی از مادرتان در روز مادر تشکر کنید؟

ب) شعری را که در باره مادر خوانده اید بنویسید.

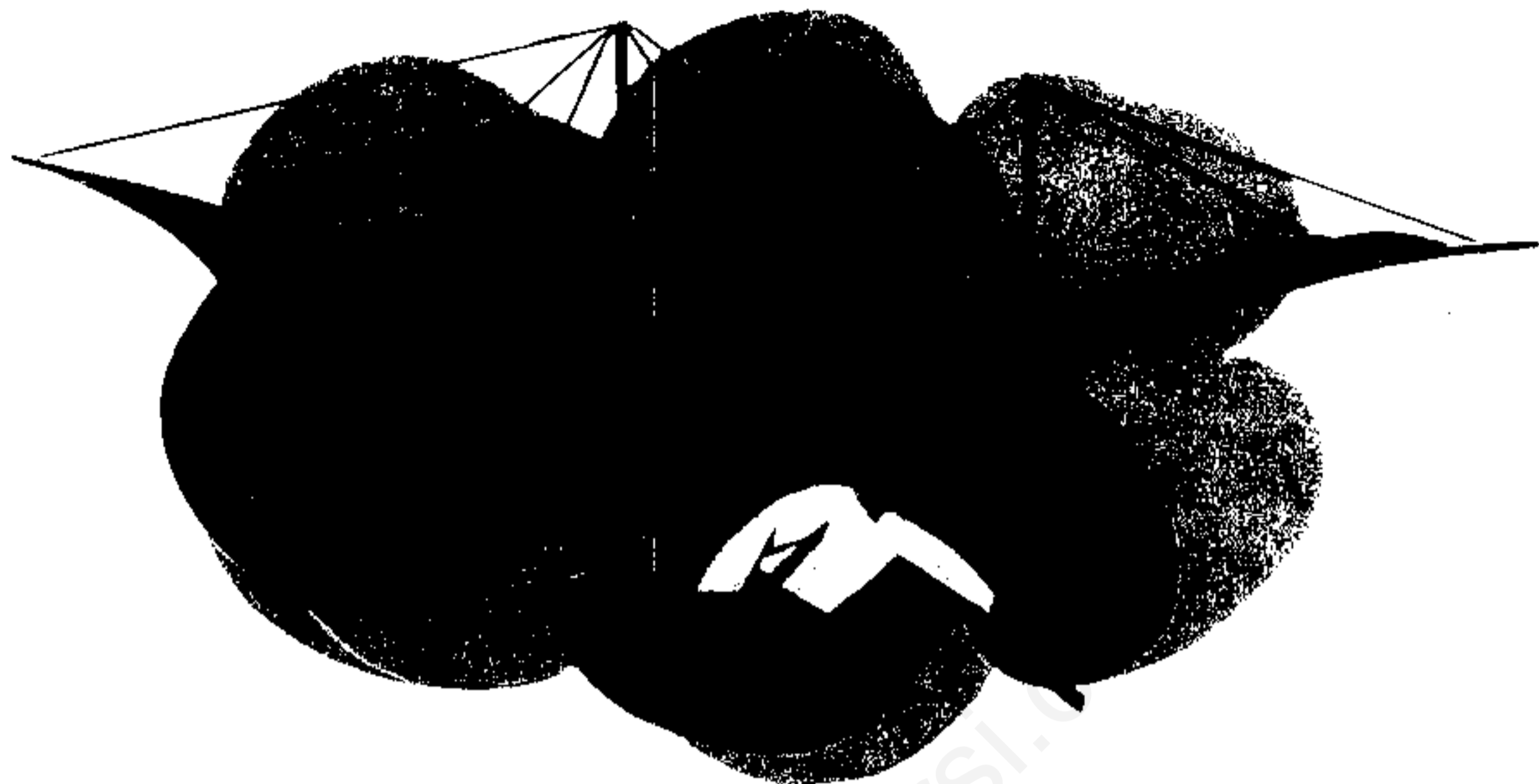
ج) هر یک از این کلمه ها را در جمله ای بکار ببرید:

صفحه ، روزنامه ، پرچم ، جنب و جوش ، ذوق  
جشن ، مهر ، تشکر ، ماجرا .

د) در مقابل هر یک از این کلمه ها کلمه مخالف آن را بنویسید:

قدیم - فردسال - استاده - فایده - بیمار .





## داستان پرواز

### ۱ - انسان پرنده

انسان از زمانهای بسیار قدیم آرزوی پرواز داشته است. می‌خواستند که در آسمان زیبای آبی پرواز کنند، از عقابها بالاتر رود و از ابرها بگذرد. می‌خواستند که به ماه روشن و ستارگان درخشان برسند. انسان، برای رسیدن به این آرزو کوششها و فداکاریهای بسیار کرده است.

صد سال پیش، در گوشه‌ای از کشور آلمان، جوانی به فکر پرواز افتاد. نام او «اتو» بود. اتو در بال گسترده پرنده‌گان دقت بسیار کرده بود. اتو می‌گفت:

اگر بتوانم بال بزرگ و نیرومندی بسازم، خواهم توانست مانند پرندگان پرواز کنم. پس به کار و آزمایش پرداخت، بالهای گوناگون ساخت ولی با هیچیک نتوانست پرواز کند. اتو ناامید نشد و دست از کوشش نکشید.

عاقبت پس از چندین سال زحمت، روزی که باد ملایمی می‌وزید بالهای بزرگی را بر دوش بست و از فراز تپه‌ای خود را در فضا رها کرد. اتو هنگامی که آرام و آهسته با بالهای گسترده به زمین فرود آمد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجید. همه مردم به او تبریک گفتند. این پیروزی او را بر این داشت که کار خود را ادامه دهد.

از آن پس اتو بالهای بهتر و محکمتری ساخت و صدها بار در آسمان پرواز کرد. ولی روزی هنگام پرواز ناگهان باد تندی وزید و بالهای قهرمان پرواز را در هم شکست.

### کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

پیروزی = موفقیت، موفق شدن

درهم شکست = خرد کرد

فراز = بالا

گسترده = باز

نمی گنجید = جانمی گرفت

پرسش :

۱ - انسان از زمانهای قدیم چه آرزویی داشت؟

۲ - اتواهل کدام کشور بود؟

۳ - فرق پرواز اتو با پرواز پرندگان چه بود؟

به این نکته توجه کنید:

به کسی که کشتی را پیش می برد می گویند « ناخدا » .

به کسی که هواپیما می راند می گویند « خلبان » .

به کسی که در فضا پرواز می کند می گویند « فضانورد » .

تکلیف شب اول:

- با هر یک از این کلمه های هم خانواده یک جمله بسازید:

پر ، پرنده ، پرواز - فضا ، فضانورد ، فضایی -

نیرو ، نیرومند .